



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## خامی های نام

فرسودن بیهوده قلم نمی تواند بود .  
اما این بار سر آن دارم که آن پرهیز و پروا را به کناری نهم و  
پاسخ گونه ای بر نوشته ای بنویسم که در پیوند با **زیباشناسی سخن**  
**پارسی (ج ۳) معانی** در نود و دومین شماره **کتاب ماه ادبیات و فلسفه**  
به چاپ رسیده است . از نگاهی فراگیر نویسنده در به اصطلاح نقد خویش  
بر این کتاب سه زمینه را پایه کار خود قرار داده است:  
۱- زبان و واژه های به کار گرفته در کتاب . خرده سنج چندبار بر  
نویسنده خرده گرفته است که چرا به «معادل سازی های غیر ضروری و

چندی است که من بدانچه به اصطلاح در نقد کتاب هایم نوشته  
می شود و به چاپ می رسد ، پاسخ نمی دهم . زیرا ، به دریغ می باید گفت ،  
بیشینه این نوشته ها تنها ناوردگاهی است برای تنک مایگانی خام که  
می خواهند با تاختن در آن به نام برسند و در نبرد و آورد با **آسیاهای بادی**  
به دلیری و «مرد میدان بودن» آوازه ببینند . از این روی ، باریک و ژرف  
خواندن این نوشته ها که در آنها هر نوآمده ای بر خویش روا می دارد که  
دستاورد سال ها اندیشیدن و کاویدن و پژوهیدن نویسنده ای را هوسناک  
و بی باک به بازی بگیرد و نوشتن پاسخ برای آنها جز زمان بردن و



دکتر میرجلال الدین کزازی

زیباشناسی‌شان دیگر گونه و نابهنجار و گاه وارونه شده است . دیگر کرد واژه‌های تاریک و گران و دلآزار وام گرفته از زبان‌های دیگر و بایستگی و ناگزیری آن در این روزگار زمینه‌ای است دراز دامان و هنگامه ساز که در این یادداشت بدان نمی‌توان پرداخت . از این پیش ، در نوشته‌ها و گفته‌های چاپ شده خویش ، بارها بدان پرداخته‌ام و خواننده خواستار را به خواندن آنها فرامی‌خوانم . نکته‌ای که در فرجام این بخش یاد کرد آن را شایسته می‌دانم آن است که اگر این زبان نوآیین بدان سان که خرده‌سنج می‌انگارد ، زبانی دشوار و دیرپاب می‌بود و

غیرعلمی واژگان و تعابیری که پس از گذشت سالیان دراز از تعابیر مورد قبول اهل ادب و زبان هستند ، دست یازیده است . من نمی‌دانم که برای نمونه واژه یا تعبیر «تنکیر مسندالیه» چگونه می‌تواند «علمی» باشد و خوشایند و دلپسند ، اما برابر پارسی آن : **ناشناختگی نهاد** ، با همه روشنی و رسانایی معنایی که از آن برخوردار است ، غیرعلمی باشد؛ نارسا و ناشیو!!! زشتی و ناشیوایی و درشتنکی و ناهمواری در هر چیز زمان نمی‌شناسد و «پس از گذشت سالیان دراز» نیز فرو نخواهد کاست و از میان نخواهد رفت ، مگر تنها برای آنان که بدانها خوی گرفته‌اند و پسند

خوانندگان کتاب را دلنشین و خوشایند نمی‌افتاد، این کتاب چندین بار به چاپ نمی‌رسید و واژه‌های پیش‌نهاده در آن بر زبان و خامه ادب آموزان و سخن‌دانان روان نمی‌شد و در رسانه‌های همگانی بازتاب نمی‌یافت.

۲- کهنگی دیدگاه نویسنده و بروز نبودن آن. زمینه‌ای دیگر در این خرده‌سنجی که خرده‌سنج بر آن انگشت نهاده است، این است که نگاه و دیدگاه نویسنده به زیباشناسی سخن همان است که نویسندگانی چون سعدالدین تفتازانی و نویسندگان کتاب‌های «معالم البلاغه» و «معانی بیان» داشته‌اند. نخست آن است که خرده‌سنج، در این بخش از نوشته خویش، زیباشناسی کاربردی را با زیباشناسی فلسفی درآمیخته است و با یادکرد نام‌هایی بشکوه چون ارسطو و افلاطون و نیچه و کانت، درباره اصول و معیار زیباشناسی داد سخن داده است و از «روح زیباشناسی عصری نسل» که در نگارش هر کتاب از این گونه می‌باید آن را در نظر داشت و بی آن کتاب بی‌بهره از «روشی علمی و کاربردی برای درک و تشخیص زیبایی آثار هنری» است، یاد کرده است. بدان سان که بارها در دیباچه کتاب معانی و دو کتاب دیگر از مجموعه زیباشناسی سخن پارسی: بیان و بدیع، بازنموده‌ام، خواست من از «زیباشناسی سخن پارسی»، زیباشناسی کاربردی است و همان است که پیشینیان آن را فنون یا علوم بلاغت می‌نامیده‌اند و من هرگز در پی آن نبوده‌ام که در این کتاب‌ها به چیستی و گوهر زیبایی بپردازم و دیدگاه اندیشمندان و فیلسوفان را در این باره بازنمایم و بکاوم و بگزارم. از دیگر سوی، بدان سان که آشکارا و با زبانی استوار و گمان‌زدای در دیباچه کتاب نوشته‌ام، این کتاب و دو کتاب دیگر سرشتی آموزشی دارند و نخست برای دانشجویان ادب پارسی و سپس برای آنان که دوستار این ادب‌اند و خواستار آشنایی زیباشناسانه با آن، نوشته شده است.

در کتابی آموزشی، از دید روش‌شناسی دانشوران، هر آنچه پایه است و کمابیش به یکبارگی پذیرفته شده است و کمترین چند و چون و چالش در آن هست، می‌باید بازنموده و آموخته شود؛ چنین کتابی جایی برای اندیشه‌ها و انگاره‌های خام و چالش‌خیز که هنوز پذیرفتگی فراگیر و روایی نیافته‌اند، نیست؛ زیرا اگر جز این باشد، خواننده به پریشاندیشی و آسیمگی ذهنی دچار خواهد آمد و بهره‌ای را که چشم می‌دارد، از کتاب

نخواهد برد.

از این روی، من بیکره و سامانمندی کتاب را دیگر نکرده‌ام و تنها کوشیده‌ام که در این سامانه و بیکره، آن کاربردهای هنری و زیباشناختی را که از دید چگونگی و ساختار یکسره پارسی‌اند بیاورم و آنها را با نمونه‌ها و گواهانی از این دست، روشن بدارم.

در دیباچه کتاب نیز، به آهنگ آنکه خرده‌سنجان و بهانه‌جویان آشکارا و بی‌گمان بدانند که خواست و انگیزه من از نگارش کتاب چه بوده است و بیهوده قلم نفرسایند و سپیدی کاغذ را به سیاهی و تباهی نکشند، نوشته‌ام که: «بیکره کتاب و بخشبندی آن همان است که در کتاب‌های کهن بلاغت چون آثار سعدالدین تفتازانی و به پیروی از آنها، در معالم البلاغه نوشته روانشاد محمد خلیل رجایی و معانی بیان نوشته غلامحسین آهنی آورده شده است.» اندیشه‌ها و دیدگاه‌های ویژه خویش را، در زمینه زیباشناسی سخن، در کتاب‌ها و جستارهای دیگر که سرشت آموزشی نداشته‌اند آورده‌ام و بازنموده؛ برای نمونه رای و دیدگاه خود را درباره نماد اسطوره‌ای یا نماد ادبی که آن را نمادگونه می‌نامم تا با نماد درآمیخته نشود، در کتاب‌های **رؤیا حماسه اسطوره** یا **پند و پیوند** یا در جستارهایی از گونه **نمادگرایی در ادب**، به فراخی بازنموده‌ام؛ تا مگر کسانی را که خارخار «روح زیباشناسی عصری نسل» را دارند و غم آن را می‌خورند، از خود نیاززده باشم.

۳- خرده‌های فنی و زیباشناختی، خرده‌سنج، در بخشی دیگر از نوشته خویش، بر پاره‌ای از کاربردهای هنری که در کتاب بازنموده شده است، انگشت نهاده است و بر آنها خرده گرفته است. پیشینه این خرده‌گیری‌ها به نمونه‌هایی بازمی‌گردد که برای آن هنرها در کتاب آورده شده است. من، به پاس کوتاه‌سخنی و از آن روی که این یادداشت به درازا نکشد، تنها چند نمونه را برمی‌رسم تا خود نمونه‌ای باشد، برای دیگر خرده‌ها.

خرده‌سنج، در سخن از کارکرد هنری در جمله‌های خبری، بر نویسنده خرده گرفته است که چرا هنر و کارکردی یگانه را دو هنر دانسته است و در زیر دو «درآمد» آورده؛ یکی «برانگیختن مهر و دلسوزی شونده است» و دیگری «برانگیختن شونده به انجام کاری». نمونه آن



که بر نویسنده این یادداشت پوشیده است .

در سخن از باز نمود نهاد ، نوشته شده است: «نویسنده در مبحث وصف نهاد (باز نمود نهاد) می گوید: گاه وصف نهاد در جمله برای تخصیص و ویژه داشت آن است:  
شنیدم که فرماندهی دادگر

قبا داشتی هر دو روی آستر  
نویسنده دادگر را صفتی دانسته که نهاد (فرمانده) را ویژه و مخصوص کرده است و به واسطه این تخصیص از فرماندهان دیگر متمایز شده است . ولی در مبحث مضاف و مضاف الیه (که هر دو نهاد جمله هستند) می گوید مضاف الیه آمده که به مضاف (نهاد) ارزش بدهد .

شبان وادی ایمن گهی رسد به مراد

که چند سال به جان خدمت شعیب کند»  
نکته ای نغز و نازک در این دو کاربرد هنری و نمونه های آورده برای آنها که مایه لغزش و فریفتگی خرده سنج شده است ، آن است که در کارکرد و نمونه نخستین ، مانمی دانیم که فرمانده کیست؛ آنچه می دانیم تنها آن است که او با ویژگی «دادگر» ، از گروه پر شمار فرماندهان جدا شده است؛ لیک ، در کارکرد و نمونه دوم می دانیم که خواست از شبان وادی ایمن موسی است . کارکرد زیباشناختی «وادی ایمن» چنان است که از شبانی ساده و فروپایه پیمبری بزرگ با هزاران پیرو می سازد . گیرم که بینگاریم کارکرد زیباشناختی «فرماندهی دادگر» با «شبان وادی ایمن» یکسان است ، هر چند بدان سان که نوشته آمده به هیچ روی چنین نیست؛ مگر نه این است که «فرماندهی دادگر» صفت و موصوف است و «شبان وادی ایمن» ترکیبی که دستوربان آن را اضافه تخصیصی می نامند . آن کس که اندک آشنایی با زبان پارسی و نه ادب آن داشته باشد می داند که این دو ، در ساخت و کارکرد ، یکسان نیستند . چه کسی گفته است که صفت می تواند نهاد را ویژه بخرد اما اسمی که بر آن افزوده می شود ، نمی تواند؟!

پانویست:

\* استاد دانشگاه علامه طباطبائی

نخستین چنین است:

ما در این شهر غریبیم و در این ملک فقیر

به کمند تو گرفتار و به دام تو اسیر

نمونه این دومین چنین:

بوی گل و بانگ مرغ برخاست

هنگام نشاط و روز صحراست

خوشر آن است که داوری در این باره را به خوانندگان گرامی این یادداشت وانهم؛ زیرا جدایی و نایکسانی این دو کارکرد هنری آشکارتر از آن است که نیاز به باز نمود داشته باشد . از دیگر سوی اگر این خرده روا و بجا باشد ، خرده ای است که بر همه ادیبان و سخن شناسان گرفته شده است که از دیر زمان تاکنون درباره کاربردهای هنری خبر نوشته اند . در جایی دیگر ، نوشته شده است ، در سخن از «ستردگی نهاد به نشانه درونی»: «نشانگری خرد یعنی چه؟ آیا منظور نویسنده دلالت عقلی است و یا چیز دیگری و آیا برای درک نهاد حذف شده در این بیت احتیاج به نشانگری خرد است؟ سنت ادبی و ساختار بیت ، حتی کسی را که اندک آشنایی با ادب فارسی داشته باشد ، رهنمون می کند به اینکه نهاد حذف شده (یار) است . شایسته بود که نویسنده این مثال را زیر عنوان (از آن روی که نهاد نیک آشکار است) می آورد . «دوست عزیز! برای درک هر چیز ، نیاز به نشانگری خرد است . حتی آن کس را «که اندک آشنایی با ادب فارسی» دارد ، خرد است که به نهاد سترده رهنمون می شود ، مگر آنکه خرده سنج گرامی ، در دریافت و درک ، از نیرویی دیگر بهره می جوید